

درآمدی بر رویکرد روش‌شناختی پیر بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی

ناهید مؤید حکمت*

چکیده

مقاله حاضر به ارائه روش تحقیق به کار رفته از سوی پیر بوردیو در حوزه سرمایه فرهنگی اختصاص یافته است. سرمایه فرهنگی به معنای فرهنگی است که از نظر اجتماعی همانند سرمایه عمل می‌کند. سرمایه‌ای که کارکرد اصلی‌اش مشروعیت‌بخشی سلطه از طریق اعمال خشونت نمادین، یعنی، توانایی استمرار روابط سلطه است. دغدغه اصلی نگارنده در انتخاب موضوع تأکید بر به‌کارگیری روش‌های کمی در حوزه تحقیقات علوم اجتماعی در ایران بوده است. گویی تنها تحقیقی از نظر دانشگاهی معتبر است که با آمارهای استنباطی پیچیده همراه باشد و تحقیق این است و جز این نیست.

وارثان *Les Heritiers* (1964)، تمایز *Distinction* (1979)، و فقر جهان *Misere du monde* (1993) سه اثر مطرح در حوزه سرمایه فرهنگی‌اند که در این مقاله از منظر روش‌شناختی، با روش اسنادی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

یافته‌های این بررسی حاکی از آن است که بوردیو در آثار خود تنها به بحث نظری در خصوص مفهوم سرمایه فرهنگی اکتفا نکرده بلکه با به‌کارگیری روش‌های متنوع تحقیق کمی و کیفی و استناد به پژوهش‌های ملموس و ذکر مثال‌های مشخص به آن پرداخته است.

عمده‌ترین ویژگی متناسب به روش او ساختارگرایی برساخت‌گرا است که در آن نقش عاملان از یک‌سو و ساختارهای اجتماعی از سوی دیگر به‌چالش کشیده شده‌اند.

* استادیار پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی nahid@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۳۰

کلیدواژه‌ها: سرمایه فرهنگی، روش تحقیق، پیر بوردیو، وارثان، تمایز، فقر جهان، ساختارگرایی بر ساخت‌گرا.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی به سبب تنوع مسائل اجتماعی مورد بررسی، تنوع روشی زیادی را می‌طلبد. (بودون، ۱۳۶۴: ۶)، از دهه ۶۰ میلادی، محبوبیت روش‌های کمی سیر نزولی داشته است (سیلورمن، ۱۳۷۹: ۲۹) و بهره‌گیری از روش‌های کیفی که در آن دیدگاه افراد مورد تحقیق ارزشمند تلقی می‌شود، رو به فزونی گذاشته است (مارشال و راس‌من، ۱۳۷۷: ۷).

بوردیو در بحث خود در زمینه سرمایه فرهنگی هر یک از دو روش کمی و کیفی و یا تلفیقی از آن دو را به کار می‌بندد. هدف او به نقد کشیدن مفهوم «برابری» در جامعه مدرن است. در این راستا او انسان‌شناسی آرمان‌گرایانه‌ای از روستای کابیل را ترسیم می‌کند (Bourdieu, 1979) که در آن‌جا زندگی، به‌رغم نابرابری‌های موجود، به شیوه انسانی‌تری جاری است (Lahouari Addi, 2004: 7-8).

مقاله حاضر برگرفته از یک طرح تحقیقاتی^۱ در حوزه شناسایی رویکرد نظری و روش‌شناختی پیر بوردیو در زمینه سرمایه فرهنگی است. در این نوشتار ابتدا روش تحقیق بوردیو در وارثان (۱۹۶۴) ارائه می‌شود. مسئله محوری بوردیو در این اثر تبیین چگونگی اعمال سلطه در وجه نمادین آن در نظام آموزشی جامعه فرانسه دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌منزله نمونه‌ای از جامعه مدرن است. سپس روش بوردیو در تمایز طرح می‌شود.^۲ در این اثر بوردیو سبک‌های زندگی در جامعه فرانسه را بررسی می‌کند. مسئله محوری او چگونگی «تمایز آفرینی» طبقات فرادست از طریق سرمایه فرهنگی درونی شده آن‌ها، «عادت‌واره» است. او بار دیگر چگونگی اعمال سلطه این طبقه را به نقد می‌کشد. در مرحله بعد فقر جهان به‌منزله سومین کتاب مطرح در حوزه سرمایه فرهنگی ارائه می‌شود. در این اثر او به دنبال یافتن معنایی است که عاملان اجتماعی برای عمل خود قائل‌اند. معنایی برگرفته از سرمایه فرهنگی‌شان که با اعمال طرد و یا انتخاب در مواجهه آن‌ها با سلطه برگزیده می‌شود. و در نهایت، به ویژگی روش‌شناختی بوردیو در این سه اثر مطرح در حوزه سرمایه فرهنگی «ساختارگرایی بر ساخت‌گرا» پرداخته می‌شود؛ تا در هم‌تنیدگی ساختار عامل از یک سو و بازاندیشی بوردیو در حوزه روش به کار رفته در زمینه سرمایه فرهنگی از سوی دیگر طرح شود.

۲. رویکرد روش‌شناختی بوردیو در وارثان

وارثان (۱۹۶۴) نخستین اثر مورد مطالعه در حوزه سرمایه فرهنگی است. در این اثر بوردیو بر این نکته مَهر تأکید می‌نهد که «سرمایه فرهنگی» بر خلاف «میراث فرهنگی» فقط میراثی قابل انتقال نیست، بلکه سرمایه‌ای است که کارکرد مشروعیت اجتماعی را نیز تحقق می‌بخشد.

او با حرکت از این اندیشه، و در راستای انعکاس نابرابری در برابر نظام آموزشی، به مسئله موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان و دانش‌جویان در جامعه مورد مطالعه‌اش (فرانسه دهه ۱۹۶۰) می‌پردازد. بوردیو با استناد به آمارهای موجود متذکر می‌شود که فرصت راه‌یابی به دانشگاه بر اساس شغل پدر فرد، حاکی از آن است که پسر متعلق به مشاغل عالی‌رتبه ۸۰ برابر پسر یک مزدبگیر کشاورزی، ۴۰ برابر پسر یک کارگر و دو برابر پسر یک فرد طبقه متوسط شانس ورود به دانشگاه را دارد (Bourdieu, 1964: 12).

در این اثر بوردیو از روش کمی و آمار توصیفی با محاسبه درصدی فراوانی‌ها در جداول دو بعدی و نمودارها^۳ بهره می‌جوید تا نشان دهد که نظام تحصیلی، عمل حذف (elimination) را، به‌ویژه در خصوص طبقات فرودست، انجام می‌دهد. در این خصوص او در تحلیل جداول و نمودارها استدلال می‌کند که در نظام آموزشی مورد مطالعه او «وارث» به دنبال دستیابی به مدارک تحصیلی است که به دهش (Don) و لیاقت‌های او تعبیر می‌شود؛ همان‌گونه که محرومان از ارث از طریق مدرسه متقاعد می‌شوند که سرنوشت تحصیلی و اجتماعی آنان به واسطه تداوم کاستی‌هایی در دهش و کفایتشان است. در این بین، طبقات برتر، مشروعیت برتری فرهنگی‌شان را می‌یابند و ایدئولوژی آن‌ها خصیلتی فره‌وری می‌یابد، زیرا موهبت و دهش را ارج می‌نهد (شامپاین، ۱۳۹۱: ۲۹).

بوردیو از طریق ارائه آمارهای مختلف در خصوص مدرسه، بر نقش تعیین‌کننده فرهنگ‌های طبقات و محیط و بر توان تحصیلی و بازتولید آن، خصوصاً از طریق نظام آموزشی تأکید می‌ورزد (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

در این جا خشونت نمادین (violence symbolique)، یعنی توانایی استمرار روابط سلطه، نقش محوری دارد؛ خشونتی که با همکاری عامل اجتماعی صورت می‌پذیرد و ظاهری ملایم دارد. می‌توان گفت: سلطه افراد طبقات فرادست از طریق گونه‌های مختلف سرمایه فرهنگی یعنی سرمایه فرهنگی درونی شده آنان عادت‌واره (habitus)، سرمایه عینیت‌یافته (کتاب‌ها)، و سرمایه نهادینه‌شده (مدارک تحصیلی) بر بقیه جامعه تحمیل می‌شود.

۳. رویکرد روش‌شناختی بوردیو در تمایز

تمایز (۱۹۷۹) دومین اثر انتخابی در حوزه سرمایه فرهنگی است؛ این اثر به بررسی سنخ‌شناسی سبک‌های زندگی در جامعه فرانسه دهه ۱۹۷۰ اختصاص دارد. مسئله محوری بوردیو نشان‌دادن این امر است که به‌رغم برابری صوری، افراد بنا به تعلقاتشان به طبقات مختلف اجتماعی، رابطه‌ای نابرابر با فرهنگ مشروع دارند. تمایز پیمایشی است که در ۱۹۶۳ به دنبال پیمایش‌های مقدماتی با مصاحبه‌های مفصل و مشاهده‌های مردم‌نگاری با نمونه‌ای به حجم ۶۹۲ زن و مرد در پاریس و لیل انجام گرفت. برای تکمیل حجم نمونه، پیمایش تکمیلی دیگری در ۱۹۶۷-۱۹۶۸ انجام شد و بدین ترتیب حجم کل نمونه به ۱۲۱۷ نفر بالغ شد. بوردیو معتقد است: نظر به این‌که این پیمایش گرایش‌های نسبتاً پایدار و ثابتی را می‌سنجد، تأخیر زمانی قاعدتاً تأثیری در آن بر جای نگذاشته است - به استثنای سؤال مربوط به خواننده‌های موسیقی پاپ یعنی حوزه‌ای از فرهنگ که در آن تغییر با سرعت بیش‌تری روی می‌دهد (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۸۵).

در تمایز بوردیو میان سه سبک زندگی در جامعه مورد مطالعه‌اش فرانسه دهه ۱۹۷۰ تفکیک قائل می‌شود: نخست، «تشخص» (distinction) برای طبقات فرادست، دوم، «خوش‌نیتی فرهنگی» (bonne volonté culturelle) برای طبقات میانی و درنهایت، «رفع نیاز» (necessite) برای طبقات فرودست. او تأکید می‌کند که این گروه‌های برتر جوامع‌اند که تعیین می‌کنند چه چیزی سرمایه فرهنگی «بارزش» و چه چیزی «بی‌ارزش» است. این امر از طریق عادت‌واره‌ها، به مفهوم سرمایه فرهنگی درونی‌شده، تحقق می‌یابد. عادت‌واره‌ها به مفهوم شاکله‌های ادراک و عمل‌اند که هم به مفهوم اصل‌زاینده قضاوت‌های قابل طبقه‌بندی و هم به معنای اصل مولد نظام طبقه‌بندی عمل‌هاست. در تمایز، با به‌کارگیری روش‌های کمی و کیفی تحقیق، بوردیو مشخص می‌سازد که عادت‌واره مفهومی محوری در تحلیل او از سرمایه فرهنگی است. در تمایز از مقوله‌های شغلی بسیار ناهمگون و نامتجانس استفاده و برای هریک از مقوله‌های اجتماعی - شغلی توزیع‌ها به تفکیک سن، جنسیت، و مدرک تحصیلی با سرشماری ۱۹۶۸ در فرانسه مقایسه شده است. پرسش‌نامه این پژوهش بر اساس فرضیه «یگانگی سلیقه‌ها» (unite des goûts) تعریف شده است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۸۸; Bourdieu, 1979: 591). به‌نظر می‌رسد که منظور بوردیو این باشد که میان ساختار طبقات و ساختار سلايق همانندی به‌چشم می‌خورد. این پرسش‌نامه شامل ۲۶ سؤال باز و بسته درخصوص مشخصات فردی، شغل پدربزرگ، تحصیلات پدر

و پدر بزرگ پدری فرد، میزان درآمد و اشیای خانگی تحت تملک فرد از جمله ترجیحات مبلمان، ترجیحات اوقات فراغت، ترجیحات خوانندگان محبوب، ترجیحات پوشش خانه دلخواه، غذای مطلوب، دوست مناسب، کتاب، فیلم مورد علاقه، موسیقی، نقاشی و عکاسی مورد علاقه است.

بورديو در این اثر درباره فنون و روش‌های پیچیده آماری خود توضیحاتی ارائه نمی‌دهد تا ذهن خواننده ناآشنا را مشوش نکند. از جمله در خصوص جداول، تعداد سؤال‌ها، نمودارها، متغیرهای فعال، کمکی، مقادیر ویژه، نرخ اینرسی، قدر مطلق اصلی و مقادیر نسبی سهم متغیرها سخنی به میان نمی‌آورد. البته عدم ارائه این اطلاعات از سوی بورديو حتی خواننده متخصص آمار را نیز در برخی موارد با دشواری تحلیل مواجه می‌سازد. نمودارهای ارائه شده در این اثر بر دو گونه‌اند:

الف) نمودارهای ساده توزیع مانند نمودار ۱ که هیستوگرام است و بازتاب جداولی از جمله قریحه زیباشناختی بر حسب جناح‌های طبقاتی در جامعه فرانسه دهه ۱۹۷۰.

ب) نمودارهای همبستگی که بر حسب دو سری نمرات هریک در محور مختصات عمودی یا افقی ترسیم شده‌اند. بنابر این گونه نمودارها، هر فرد دارای دو ارزش عددی است. در این موارد بورديو به سنجش رابطه‌ای می‌پردازد. از جمله رابطه میان سرمایه فرهنگ موروثی فرد از یک سو و سرمایه تحصیلی او از سوی دیگر.^۹

در اکثر نمودارهای تمایز، عمل‌های فرهنگی بر اساس انواع سرمایه ارائه می‌شوند. از یک سو سرمایه تحصیلی (capital scolaire) که با مدرک تحصیلی و از سوی دیگر خاستگاه اجتماعی فرد که با شغل پدر سنجیده می‌شود. بورديو در این اثر تطابق (correspondance) میان عمل‌های فرهنگی و سطح تحصیلی را می‌سنجد، اما نکته کلیدی از نظر روش این است که بورديو بر معرف بودن آماری این همبستگی‌ها تأکید نمی‌ورزد، بلکه معنا و یا مفهوم جامعه‌شناختی آن، مدنظر اوست. به بیان دیگر، هم‌زمان با مونیه می‌توان گفت که معنای اجتماعی معرف‌های (indicateur) انتخابی بورديو درباره سلیقه‌ها (gout) و عمل‌های فرهنگی (pratique culturelle) فرانسویان در این اثر ارائه شده است (Mounier, 2001: 104). بورديو مفهوم سرمایه فرهنگی را برای تقویت این امر که فرهنگ به طور مستقیم دارای تلویحاتی درباره نابرابری‌های اجتماعی است، مورد استفاده قرار می‌دهد. وینینگر (۲۰۰۵) بر این عقیده است که این مسئله به خصوص درباره باز مفهوم‌سازی طبقه اجتماعی در نزد بورديو نمود می‌یابد. بورديو در تمایز فضای اجتماعی (espace social) را به مثابه ساختاری

از موقعیت‌های متفاوت و مشخص ترسیم می‌کند که بر اساس توزیع سرمایه‌ها صورت می‌گیرد. این فضای اجتماعی بر اساس سه بعد اساسی سازمان می‌یابد: نخست، عاملان بر اساس حجم کلی سرمایه‌ای که در اختیار دارند؛ سپس ساختار این سرمایه یعنی وزن نسبی سرمایه x اقتصادی، و سرمایه y فرهنگی. بوردیو معتقد است که افراد بر مبنای حجم کل سرمایه‌ای که در اختیار دارند (مربک از گونه‌های مذکور) از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. در این راستا سه طبقه فرادست، میان‌مایه، و فرودست از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند. بوردیو اصطلاح «جناح‌های طبقاتی» (fractions de classe) را مطرح می‌کند که البته در ترجمه این اثر به زبان فارسی معادل «پاره‌طبقه» برای آن برگزیده شده است. بدین معنا طبقاتی که از نظر سرمایه فرهنگی نسبتاً غنی‌ترند در مقابل طبقاتی قرار می‌گیرند که سرمایه اقتصادی بیش‌تری را در اختیار دارند.

بوردیو برای ساختن طبقات به حجم کلی سرمایه، که معمولاً مورد استناد می‌بود، بسنده نمی‌کند، بلکه آن را برمی‌سازد و دو بعد دیگر نیز به آن می‌افزاید: از یک سو، ساختار موروثی سرمایه و از سوی دیگر تحول این دو متغیر در طی زمان که منجر به طرح سیر اجتماعی می‌شود. از این‌رو، در اکثر نمودارهای تمایز، بوردیو داده‌ها را بر اساس دو محور: حجم کل سرمایه در محور y و توزیع سرمایه بر اساس سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی در محور x ارائه می‌کند (Mounier, 2001: 90). محور نخست که حجم کلی سرمایه در اختیار عامل را نمایش می‌دهد، شامل کلیه سرمایه‌ها، از جمله سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی است. این محور عمودی از پایین به بالا در حرکت است. در خط عمودی، گروه‌های اجتماعی بر اساس حجم سرمایه‌ای که در اختیار دارند، طبقه‌بندی می‌شوند. از این منظر می‌توان افراد صاحب سرمایه بالا، اعم از اقتصادی و فرهنگی، را یافت. از جمله کارفرمایان، اعضای مشاغل عالی، و اساتید دانشگاه را می‌توان نام برد. این افراد در مقابل عاملانی قرار می‌گیرند که از سرمایه کمی برخوردارند. از جمله کارگران و حقوق‌بگیران بخش کشاورزی.^۶

محور دوم نسبت میان سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی عاملان را نمایش می‌دهد که در بخش افقی ارائه شده است. در محور دوم، شاهد تمایزی بر اساس ساختار سرمایه‌ایم؛ یعنی، اهمیت دو گونه سرمایه اقتصادی و یا فرهنگی در حجم کل سرمایه. از این منظر می‌توان عاملان اجتماعی را یافت که سرمایه اقتصادی‌شان نسبت به سرمایه فرهنگی‌شان برتری دارد. مثلاً، کارفرمایان بخش صنایع و تجارت در مقابل اساتید دانشگاه. بوردیو در

تمایز، از نظر روش، به ارائه نتایج تحقیقات میدانی و بهره‌گیری از آمار اکتفا نمی‌کند و بر این نظر است که نباید به ثبات ظاهری نتایج پیمایش و داده‌هایی کمی بسنده کرد؛ زیرا، این امر تنوع کاربردهای اجتماعی را پنهان می‌سازد. بوردیو همچنین استدلال می‌کند که به معناداری آماری نتایج (sofres insee) نیز نباید اکتفا کرد بلکه باید معنا یعنی دلالت جامعه‌شناختی آن را موشکافی کرد.

بنابر آنچه گفته شد، بوردیو در تمایز علاوه بر به‌کارگیری روش کمی، از روش کیفی نیز بهره می‌جوید. از جمله مشاهده‌ها و پرس‌وجوها درخصوص کیفیت بازدید از موزه‌ها، مشاهده یک کافه کارگری یا زمین بازی راگبی یا گلف و یا یک باشگاه خصوصی. همچنین او مصاحبه‌هایی را نیز انجام می‌دهد که در لابه‌لای تمایز گنجانیده شده است. او قصد دارد به عاملان فرصت داده شود تا از زبان خود چرایی سبک‌های زندگی‌شان را بیان کنند. همچنین بوردیو در این اثر، چگونگی به‌کارگیری روش کیفی را در کنار روش کمی یادآور می‌شود، از جمله نگارش یادداشت‌های روزانه تحقیق که این یادداشت‌ها یادآور یادداشت‌های نظری و عملیاتی در روش تحقیق کیفی است (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

از نظر بوردیو دفتر یادداشت‌های روزانه تحقیق نوعی خاطره‌نویسی در جریان تحقیق است. بوردیو همچنین بر پشتکار و شکیبایی محقق از یک‌سو و عدم شتاب‌زدگی او از سوی دیگر، که لازمه تولید علمی است، تأکید می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۹۷).

درنهایت، بوردیو مسئله مهم دیگری از روش تحقیق کیفی را مطرح می‌کند و آن حضور و همدلی با عاملان اجتماعی در طی روند تحقیق است که موجب تعاملات و درک ابعاد دیگری از عاملان اجتماعی می‌شود (Bourdieu, 1979). این موارد همگی زمینه‌ساز تحقیق کیفی بوردیو در «فقر جهان» می‌شوند.

۴. رویکرد روش‌شناختی بوردیو در فقر جهان

سومین اثر مورد مطالعه ما در حوزه سرمایه فرهنگی «فقر جهان» (۱۹۹۳) است. در این اثر بوردیو به دنبال خلق شیوه ارتباطی عمومی متفاوت از گفتمان صرفاً دانشگاهی است. این اثر جمعی با همکاری شماری چند از صاحب‌نظران بنام و همکاران بوردیو نگاشته شده است. ۲۶ همکار او ۵۵ مصاحبه و ۵۲ تحلیل^۷ انجام داده‌اند که حاصل جلسات کاری متعدد بوردیو با همکاران نزدیکش از جمله رزین کریستن (Rosine Christin) ایوت دلسو (Yvette Delsault) میشل پیالو (Michel Pialoux) و به‌ویژه عبدالملک صیاد است.

انتخاب موضوع مصاحبه‌ها و توجه به ویژگی‌های اجتماعی مصاحبه‌شونده هر بار به‌دقت بررسی شده است و در بسیاری موارد شنیدن و یا خواندن مصاحبه اولیه سؤالات جدیدی را مطرح و یا به واسطه تحلیل‌ها مصاحبه جدیدی را طلبیده است. همچنین در سمینارهای متعددی در کولژ دو فرانس (College de France) از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ به بحث و تبادل نظر گذاشته شده است. این موارد یعنی ویژگی‌ها و آگاهی‌های محقق و توجه او به ظرافت‌ها و معانی داده همگی حاکی از حساسیت نظری (theoretical sensitivity) بوردیو و همکارانش است (Glaser, 1984)؛ مثلاً در مصاحبه شماره یک که پیر بوردیو و رزین کریستین با یک خانواده فرانسوی تحت عنوان «خیابان ژون کیی» (La rue des jonquilles) انجام دادند، می‌خوانیم: این خانواده فرانسوی معتقدند که در فرانسه الجزایریان دچار مشکل هویت‌اند. این خانواده فرانسوی می‌گویند که در فرانسه به آن‌ها اهانت می‌شود چون در الجزایر بوده‌اند. در الجزایر هم همین‌طور به آن‌ها اهانت می‌شد. در کشور خود نیز احساس فرانسوی‌بودن ندارند. روابط آن‌ها با همسایه الجزایری‌شان در حد یک سلام و علیک ساده است. مشکل آن‌ها مشکل فرزندان این الجزایری است که نحوه راه رفتن آن‌ها برایشان مسئله‌برانگیز است. آن‌ها می‌خواهند که بچه‌های آنان مانند فرانسویان راه بروند. این خانواده فرانسوی معتقدند که الجزایری‌ها در کشورشان در «بیشه‌زار» زندگی کرده‌اند و برخی از آنان در بالکن‌هایشان در فرانسه گوسفند و در حمام‌هایشان خرگوش دارند. «آنان می‌گویند: باید به زندگی کردن در شهرک‌ها عادت کنند زیرا، دیگر در بیشه‌زار نیستند» (Bourdieu, 1993: 33-45).

و یا در مصاحبه دیگری که مصاحبه پیر بوردیو با زن بی‌کار فرانسوی تحت عنوان «همه چیز ناجور است» (Il y a tout qui va pas) می‌آورد:

یک سال است که با ۲۰۰ فرانک در ماه زندگی می‌کنیم. من، همسر، و پسر. مادرم غذایمان و مخارجمان را می‌دهد. برای قرض‌های منزل و ماشین و ... حداقل ماهیانه ۳۰۰۰ فرانک نیاز داریم. همسر در بخش نانوائی صنعتی کار می‌کرد. همه تا ما را می‌بینند اسم «کار» را می‌آورند. پدر همسر مرتب می‌گوید: چرا کار نمی‌کنید؟ او پسرش را تنبل می‌داند. حتی مادرم که به من غذا می‌دهد، بقیه اعتراض دارند، خواهرم حسودی می‌کند. او صندوق‌دار یک استخر است. برای کاریابی سریع نیاز به تلفن داری. مادرشوهرم اجازه نمی‌دهد از تلفن او استفاده کنیم. من همه را کنار گذاشته‌ام. تقریباً با هیچ‌کس معاشرت نمی‌کنم. همه من را مورد انتقاد قرار می‌دهند و می‌گویند: تو با آن شوهر تنبلی! او کارگر ساختمان، قصاب، نقاش ساختمان ... بوده است. او کارگر ساده است و هیچ‌گونه تخصصی ندارد. همسرم مهربان است و ما با هم مشکل نداریم. الآن یک هفته است که سر کار جدید

رفته است. می‌گویند حداقل حقوق را به او می‌دهند. ماهی ۵۴۰۰ فرانک فرانسه. شب‌ها خواب ندارم و کابوس می‌بینم. مگر معجزه‌ای در کار باشد! خود را نمی‌توانم بازیابم. امکان دارد از من بدتر هم وجود داشته باشد. خوش‌بختانه، وگرنه که فاجعه بود. گاهی می‌گویم شاید کسی بخت بد را روی من می‌اندازد. برق خانه‌مان قطع است چون ۱۰۰۰۰ فرانک بدهی داریم. آخر هفته در تاریکی به خانه می‌روم و جز گریه کردن کاری ندارم (ibid: 750-763).

با خواندن این اثر و مصاحبه‌ها و تحلیل‌های مندرج در آن، تصویری از نگون‌بختی افراد حاشیه‌ای از جمله مهاجران، زنان، و اقشار زحمت‌کش در جوامع مدرن ارائه می‌شود. در این اثر بار دیگر بوردیو مسئله محوری خود که برتری مفهوم سلطه، به‌ویژه خشونت نمادینی که بر اقشار فرودست اعمال می‌شود را دنبال می‌کند. او تأکید می‌کند که عاملان اجتماعی اهداف و علایقی دارند که سرچشمه عمل آنان در تجربه آن‌ها از واقعیت است. یعنی حس عمل یا منطق عمل آن‌ها را ارائه می‌کند. بر اساس این برداشت است که گفته می‌شود بوردیو مفهوم «استراتژی» را به کار می‌گیرد. قشر جهان استراتژی‌های مختلف افراد را در شرایط دشوار منعکس می‌سازد. در اندیشه بوردیو استراتژی بر آمادگی اکتسابی مبتنی است که در نهایت، می‌تواند به فهم هدف بینجامد بی آن‌که واقعاً بتوان ادعا کرد عامل آگاهانه آن هدف را پیشاپیش در نظر داشته است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

بوردیو خود در توضیح نظریه عمل و منطق حاکم بر آن از بازی‌های ورزشی یاد می‌کند، بازی‌هایی نظیر فوتبال که بازیگر در آن‌ها به فراست دست یافته است - فراستی که از درونی کردن عمیق قواعد بازی ناشی می‌شود و به عملی می‌انجامد که در لحظه معینی، عامل با توجه به شرایط انجام می‌دهد، بی آن‌که فرصت طرح‌ریزی آن را داشته باشد. بنابراین، منطق عمل، منطق نظری نیست بلکه عمل تحت حاکمیت منطقی است که باید آن را منطق عملی نامید (غلامرضا جمشیدیها و شهرام پرستش، ۱۳۸۶: ۸-۹). در این اثر بوردیو روش تحقیق کیفی را به کار می‌برد؛ زیرا، به دنبال درک معنا و احساسی است که عاملان از شرایط زندگی دشوار خود ارائه می‌دهند. از این‌رو تأملات نظری و یا روش‌شناختی را که هدف آن‌ها پژوهش‌گران باشد مدنظر نداشته است. چه در این صورت فقط می‌توانسته است به تعبیر و یا نقد بپردازد. از این‌رو یادآور می‌شود:

شیوه واقعی و واقع‌گراتر از این وجود ندارد که به کاوش رابطه‌ای ارتباطی در کلیت میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده جدا از عمل و نظریه پرداخت. بدین معنا که با توجه به مورد خاص، تعامل میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده را مدنظر قرار داد (Bourdieu, 1993: 1).

در این اثر نیز بوردیو نوشته‌های متعددی را به‌نقد می‌کشد که در زمینه روش و درخصوص فناوری‌های بررسی‌های میدانی نگاشته شده است که او آن‌ها را «روش‌شناسانه» می‌نامد؛ از جمله آموزش به مصاحبه‌گرها. وی بر این نظر است که توجه به علایم بیرونی در رشته‌های مختلف علمی، مانع درک تدابیری می‌شود که عاملان اجتماعی در رفتارهای عادی برگرفته از وجودشان انجام می‌دهند. بوردیو سعی دارد خواننده فقر جهان، از طریق خوانش خود بتواند در ذهنش عمل برساختن (construction) و درک آن‌چه این اثر محصول آن است را دریابد. بدین منظور به هنگام مصاحبه‌ها، تلفظ‌ها، آهنگ صدا، همچنین زبان بدن، نگاه‌ها، حالات چهره، سکوت یا گفتارهای فنی و خلأها همگی را مورد توجه قرار داده است. بوردیو در این اثر بار دیگر بر تأثیر ساختار زبانی در بررسی‌های میدانی تأکید می‌کند: مانند زمانی که دو فرد هم‌حرفه در کنار هم قرار دارند، مثلاً دو فیزیک‌دان، دو هنرپیشه و یا دو بی‌کار که به آن‌ها احساس خودمانی بودن می‌بخشد. او می‌افزاید اکثر مصاحبه‌هایی که در فقر جهان ارائه شده‌اند بیان‌گر لحظه‌ای ممتاز در مبادله‌ای نسبتاً طولانی‌اند که با ملاقات‌های سروقت و شتابان پژوهش‌گران فاقد مهارت تفاوت دارد (ibid: 1401).

بوردیو در فقر جهان سعی در برقراری رابطه‌ای تا حد امکان دور از خشونت نمادین میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده دارد؛ زیرا، او معتقد است که خواه‌ناخواه نوعی تعدی (intrusion) یک‌سویه از سوی مصاحبه‌گر بر مصاحبه‌شونده اعمال می‌شود؛ زیرا، در این مبادله رابطه برقرارشده به واسطه سرمایه فرهنگی مصاحبه‌گر به لحاظ نمادین و زبانی نابرابر است (ibid: 1393). از این‌رو، در این اثر مصاحبه‌گرها به گونه‌ای عمل کرده‌اند که مصاحبه‌شوندگان با آنان همانند یک دوست به صحبت بنشینند. در این راستا رابطه شنیداری فعال و روش‌مند و مصاحبه غیرهدایت‌شده و فاقد پرسش‌نامه صورت گرفته است. از سوی دیگر، سعی شده است که مصاحبه‌گر خود را تابع ویژگی داستان خاص هر مصاحبه‌شونده قرار دهد. به گونه‌ای که از یک‌سو خود را با زبان احساسات و افکار مصاحبه‌شونده، و از سوی دیگر ساخت روش‌شناختی که با شناخت از شرایط عینی مشترک در طبقه‌بندی خاص مطرح است، منطبق سازد. همچنین نیت مصاحبه‌گر تشویق مصاحبه‌شونده به همکاری است. از این‌رو، مصاحبه‌گرها آزادند که مصاحبه‌شوندگان خود را از میان افراد آشنا و یا افرادی که از طریق آشنایان معرفی می‌شوند، انتخاب کنند. نزدیکی اجتماعی و خودمانی بودن، دو شرط اساسی برقراری ارتباط غیرخشونت‌آمیز از منظر بوردیو است (Bourdieu, 1995: 1395).

نقدهای بسیاری به روش به‌کاررفته بوردیو در *فقر جهان* شده است. از نظر نقادان در این اثر، بوردیو قواعد رایج روش‌شناختی از جمله ساختن موضوع تحقیق، فرضیات، و مصاحبه‌گران بی‌طرف را نادیده گرفته است. نقادان همچنین می‌گویند: مگر جامعه‌شناسی رشته‌ای است که در آن می‌بایست به گردآوردن شیوه‌های گفت‌وگوی معمولی هر فرد و در هر زمان پرداخت؟ (Charmillot and Mayer, 2007: 325) آنان غالباً کار علمی بوردیو در *فقر جهان* را تک‌نگر (idiographique) قلمداد می‌کنند و بر این عقیده‌اند که در جامعه‌شناسی می‌بایست روش‌های کمی را به کار بست تا اعتبار نتایج تحقیق تضمین شود. شارمیو بر این نظر است که روش تحقیق بوردیو در *فقر جهان* قابل نقد است، زیرا با قابلیت واریسی (verification) و بازتولید (reproductibilite) در تضاد است (شارمیو، ۲۰۱۱: ۷). به‌رغم نقدهای موجود، *فقر جهان* اثری استثنایی در حوزه به‌کارگیری روش تحقیق کیفی و غنای مصاحبه‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده بوردیو و سایر اندیشمندان همکار به‌شمار می‌رود.

در این اثر نیز بار دیگر بوردیو به مسئله محوری سلطه باز می‌گردد تا نشان دهد چگونه روابط اجتماعی بر مبنای توزیع نابرابر قدرت اقتصادی و نمادین که برگرفته از سرمایه فرهنگی است، نمود می‌یابد. بوردیو در این اثر مفهوم سلطه در شرایط ساده زندگی روزمره افراد را نشان می‌دهد. ضمن اشاره به استراتژی‌های متفاوتی که افراد تحت سلطه در مبارزه خود با شرایط موجود به کار می‌برند. بوردیو، موقعیت این اشخاص را با جایگاه نوازنده کنترباس (contrebase)، ساز زهی بزرگ در ارکستر، مقایسه می‌کند؛ زیرا، جایگاه او در ارکستر در آن دنیای پر وجهه، فرودست و تاریک است.

۵. رویکرد روش‌شناختی پیر بوردیو در خصوص سرمایه فرهنگی

در تحلیل روش به‌کاررفته پیر بوردیو در سه اثر مطرح در حوزه سرمایه فرهنگی: «وارثان»، «تمایز» و «فقر جهان» اندیشمندان بر این نظرند که او از جریان‌های فکری رایج در فرانسه از جمله کل‌نگری روش‌شناسانه امیل دورکیم^۱ و تفهم‌گرایی ماکس وبر^۲ در آثار خود بهره گرفته است. همچنین در تحلیل روش بوردیو واژگانی چون «رابطه‌گرایی»، «ساختارگرایی برساخت‌گرا» و یا «ساختارگرایی تکوینی» مطرح شده است:

رابطه‌گرایی (relationnalisme)^۱ بدین معنا که جامعه و افراد به‌متابۀ موجودیتی جداگانه تصور نشوند بلکه توجه به روابط میان افراد در برابر وابستگی‌های متقابل و گسترده‌ای در نظر باشد که آن را «ساختارهای اجتماعی» می‌نامند. درواقع، می‌توان گفت با دنیای

عینیت‌یافته‌ای مواجه‌ایم که هم‌زمان از افراد و پدیده‌های اجتماعی تشکیل شده‌اند. نکته کلیدی در بحث رابطه‌گرایی جابه‌جایی نگاه‌هاست. یعنی زندگی جمعی را در چهارچوب ابعاد فردی و جمعی نگرین. رابطه‌گرایی ورأی تقابل میان «جمعی» و «فردی» است و هم تولیدی (co-production) میان «اجزا» و «کلیت» را مدنظر دارد. بوردیو با تفکر درخصوص وقایع اجتماعی در چهارچوب روابط به‌صورت نظام‌مند به «عادت‌واره»ها از یک‌سو و «میدان»^{۱۱} از سوی دیگر اشاره می‌کند. و بررسی خود را به هیچ‌یک از این دو فرو نمی‌کاهد. بدین معنا که در اثر تمایز او با تأکید بر دو مفهوم عادت‌واره از یک‌سو و میدان از سوی دیگر، شکاف میان فردگرایی و کل‌گرایی را درخصوص تعیین سبک‌های سه‌گانه زندگی در جامعه مورد مطالعه‌اش، فرانسه دهه ۱۹۷۰، به‌چالش می‌کشد و موضعی را اتخاذ می‌کند که آن را «رابطه‌گرایی روش‌شناختی» می‌گویند.

رابطه‌گرایی به مفهوم رابطه میان عادت‌واره و میدان است. این رابطه از نظر بوردیو دو سویه است؛ یعنی، از یک‌سو «میدان»، «عادت‌واره» را مشروط می‌سازد و از سوی دیگر عادت‌واره بر اساس میدان تنظیم می‌شود. بوردیو رابطه این دو را در نظر دارد؛ زیرا، هر یک بر دیگری تأثیر متقابل دارد. بوردیو در تمایز با تقابل سبک‌های مختلف زندگی از روش تحلیل ارتباطی بهره می‌گیرد و وقایع اجتماعی را نه به خودی خود، بلکه در ارتباط با سایر وقایع تحلیل می‌کند (Corcuff, 2011). در این خصوص بوردیو در *انسان‌دانشگاهی (Homo Academicus)* به معرفی میدان دانشگاه به‌منزله مرکز کشمکش برای تعیین معیارهای عضویت و سلسله‌مراتب مشروع می‌پردازد؛ یعنی، میدان تعیین می‌کند کدام گروه از خواص مناسب برای کسب سرمایه‌اند. البته از منظر بوردیو میدان دانشگاهی با میدان قدرت در ارتباط است (Bourdieu, 1992). در تحلیل روش پیر بوردیو از دیدگاه فلسفی رابطه‌گرایی به مفهوم رابطه میان مفاهیم «عمل» و «استراتژی» و همچنین پیروی او از فلسفه علم و رابطه‌گرایی فیلسوفانی چون باشلار و کاسیرر و ماهیت رابطه‌ای واقعیت اجتماعی طرح می‌شود (جمشیدی و پرستش، ۱۳۸۶). همچنین با استناد به جنکینز می‌توان گفت بوردیو با نقد سنت‌های دوگانه نظری قصد دارد که ذهن‌گرایی و عین‌گرایی را درنوردد (جنکینز، ۱۳۸۵: ۶۶).

با این نقطه‌نظر در *فقر جهان* بوردیو تأکید می‌کند در این اثر او و همکارانش قصد نداشته‌اند که به حال این افراد افسوس بخورند، بخندند و یا از آن‌ها متنفر باشند. بلکه هدف درک آن‌ها بوده است (Bourdieu, 1993: 10). ضمناً می‌افزاید که این مصاحبه‌ها هرچند

هریک به خودی خود مهم‌اند، اما نباید به صورت منفرد به آن‌ها نگریست بلکه باید آن‌ها را در تقابل با یکدیگر قرارداد همان‌گونه که در واقعیت چنین است. همچنین با خوانش فقر جهان این تصور در ذهن شکل می‌گیرد که گویی بوردیو خواسته با عرضه اثری چون فقر جهان به «بحث‌های داغ» مانند نیایش وبر پردازد (وبر، ۱۳۸۲: ۱۹).^{۱۲} ویژگی دیگری که به روش پیر بوردیو نسبت داده می‌شود، ویژگی «برساخت‌گرایی» است. مفهوم برساخت‌گرایی (constructivisme) بدین معناست که مبدأ (genese) اجتماعی از یک سو متأثر از عادت‌واره‌ها یعنی شاکله‌های تفکر و عمل و از سوی دیگر «میدان» است (Corcuff, 2011). این ادبیات برخی دوگانگی‌ها (antinomie) را که جامعه‌شناسی از فلسفه برگرفته بود جابه‌جا کرده است. از جمله مادی، معنوی، عینی، و ذهنی. چهارچوب برساخت‌گرا واقعیت‌های اجتماعی را بر مبنای سازه‌های تاریخی و روزمره‌کنش‌گران فردی و جمعی درک می‌کند. توجه به اصالت تاریخ (historicite) یکی از مصداق‌های اساسی در بررسی با گرایش بر ساخت‌گر است. بدین معنا که در روند تاریخی، واقعیت‌های اجتماعی هم‌زمان عینیت‌یافته و درونی می‌شوند. از یک سو این واقعیت‌های اجتماعی در دنیاهای عینیت‌یافته منعکس می‌شوند به‌گونه‌ای که افراد، گروه‌ها، کلمات، اشیا، قواعد و نهادهایی را که به وسیله نسل‌های قبل در اختیار قرار گرفته‌اند تغییر می‌دهند و انواع جدیدی از آنها را می‌سازند. از سوی دیگر این واقعیت‌های اجتماعی در دنیاهای ذهنی و درونی ثبت می‌شوند - دنیایی که خود، جدا از حساسیت‌ها، ادراک، بازنمایی‌ها و آگاهی تشکیل شده است. افزون بر این، شیوه‌های یادگیری و اجتماعی‌شدن موجب درونی‌شدن دنیاهای بیرون و عمل‌های فردی و جمعی عاملان می‌شوند. بوردیو در اثر گفته‌ها (choses dites) پیشنهاد می‌کند که نظریه جامعه‌شناسی‌اش را «ساختارگرایی برساخت‌گرا» و یا «برساخت‌گرایی ساختارگرا» (structuralisme constructiviste) بنامند. منظور از ساختارگرایی این است که در دنیای اجتماعی ساختارهای عینی مستقل از آگاهی عاملان وجود دارند که قادرند اعمال و بازنمایی‌هایشان را جهت دهند. منظور از برساخت‌گرا این است که مبدأ اجتماعی متأثر از عادت‌واره‌ها یعنی شاکله ادراک، تفکر، و عمل انسان‌هاست. ریتزر معتقد است این علاقه در پیوند ساختار به عاملیت در کارهای شماری از نظریه‌پردازان وابسته به سنت اروپایی به چشم می‌خورد. از جمله او نظریه «عادت‌واره» (با نام ساختمان ذهنی) و میدان بوردیو را نام می‌برد (ریتزر، ۱۳۸۴: ۶۹۸). این مفهوم از آن‌رو به کار برده می‌شود که بوردیو تقابل‌های مفهومی بنیادی جامعه‌شناسی از جمله ساختارگرایی، به معنای اطاعت بشر از قواعد

ساختاری و تعامل‌گرایی که جهان اجتماعی را حاصل کنش کنش‌گران اجتماعی می‌داند، در می‌نوردد بدین نحو بوردیو تأکید می‌کند که جهان اجتماعی از ساختارهایی تشکیل شده است که مسلماً عاملان اجتماعی آن‌ها را بنا کرده‌اند؛ اما زمانی که ساختارها شکل گرفتند، آن‌ها به نوبه خود عمل عاملان را بنابر موقعیت ساختارها مشروط می‌سازند. این امر را می‌توان پیش شرط مفهومی بوردیو برای شناخت سرمایه فرهنگی قلمداد کرد که از مفاهیم کلیدی میدان، عادت‌واره و حاصل آن «عمل» تشکیل شده است.

بوردیو در تمایز نشان می‌دهد که اعمال و بازنمایی‌های ما نه کاملاً تعیین شده‌اند، زیرا عاملان انتخاب می‌کنند و نه کاملاً آزادند، زیرا انتخاب به وسیله عادت‌واره‌ها جهت می‌یابند. بر اساس مشابهت‌های «عادت‌واره» سبک‌های مختلف زندگی شکل می‌گیرند که مجموعه‌ای از سلیقه‌ها و عمل‌های نظام‌مندند که طبقه و یا جناحی از یک طبقه را مشخص می‌کنند. به این طریق است که فرد خود را طبقه‌بندی می‌کند و دیگران نیز او را طبقه‌بندی می‌کنند. سلیقه با تبدیل شدن به «عادت‌واره» به صورت طبیعت و سرشت فرد درمی‌آید و از این منظر او به طرد و انکار سلیقه دیگران، که غیرطبیعی شمرده می‌شود، می‌پردازد.

روش بوردیو در معرض نقدهایی نیز بوده است. از جمله از میان نقادان بوردیو مون لیبر (۲۰۰۵) بر این نظر است که بوردیو اندیشه‌های ساده خود را در پس واژه‌پردازی‌های پیچیده مستور کرده است و تفکرش نظامی بسته و یا تک‌نگر (monolitique) را به وجود آورده است که جدل قدیمی میان اجتماع و فرد، تعیین‌گرایی و آزادی را تداوم می‌بخشد (De Montlibert, 2005: 131-137). کرکوف نیز معتقد است برتری دادن بوردیو به ساختارها او را به نادیده‌انگاشتن اهمیت تعاملات رودررو در روند ساخت موقعیت اجتماعی می‌کشاند (Corcuff, 2011: 32-33). جفری الکساندر (2000) هم بر این نظر است که امروزه طبقات جایگاه پیشین خود را در جامعه‌شناسی ندارند و اعمال عاملان را نمی‌توان به طبقات متخاصم تقلیل داد. جنکینز نیز تحلیل می‌کند که در نظریه بوردیو تغییر اجتماعی را به سختی می‌توان متصور شد، زیرا بوردیو خود بر تداوم و پایداری عادت‌واره تأکید می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

۶. نتیجه‌گیری

رویکرد روش‌شناختی پیر بوردیو در سه اثر مطرح در حوزه سرمایه فرهنگی «وارشان»، «تمایز»، و «فقر جهان» را می‌توان پیرامون نکات محوری ذیل جمع‌بندی و تلخیص کرد:

الف) پیوند نظریه با پژوهش: بوردیو نظریه و پژوهش را دوشادوش در شناخت واقعیت اجتماعی و درک معنای عاملان اجتماعی از آن، مدنظر دارد. او همواره در آثارش نظریه خود را در تردد میان تحقیقات میدانی و نظری شکل می‌دهد. چنانچه در آخرین اثر خود که در زمان حیاتش در ۲۰۰۲ تحت عنوان *مجلس رقص مجردان* منتشر شد، روش تحقیق و مفهوم‌پردازی تدریجی خود را در سه مقاله که در یک مقطع زمانی ۳۰ ساله نگاشته شده‌اند، ترسیم می‌کند^{۱۳} (شامپاین، ۱۳۹۱: ۵۰). در سایر آثار بوردیو نیز از جمله *وارثان* و *تمایز* این پیوند مشاهده می‌شود.

ب) به‌کارگیری روش‌های متنوع و روزآمد: روند پژوهشی بوردیو بین روش کمی با بهره‌گیری از آمار در *وارثان* و روش کمی و کیفی در اثر *تمایز* و روش کیفی در *فقر جهان* در نوسان است. بدین معنا او سعی کرده است با بهره‌گیری از تکنیک‌های موجود روش خود را روزآمد کند. از جمله ارائه جداول و نمودارهای ساده در *وارثان* تا نمودارهای پیچیده و مدل کیفی در *تمایز* و درنهایت، انجام مصاحبه‌های عمیق استثنایی در *فقر جهان* را می‌توان نام برد. این خط سیری است که بوردیو در ارائه سرمایه فرهنگی، طی کرده است. بازاندیشی و تنوع روش‌های ارائه‌شده در حوزه سرمایه فرهنگی حاکی از خلاقیت اوست. ج) روحیه نقادانه: بوردیو روحیه‌ای نقادانه نسبت به روش‌های به‌کار رفته خود در حوزه سرمایه فرهنگی دارد. از آن جمله می‌توان نقادی بوردیو نسبت به آمار و پرسش‌نامه را در این زمینه ذکر کرد. او ضمن این‌که در *تمایز* از پرسش‌نامه بهره می‌گیرد، پرسش‌نامه بسته و یک‌جوابی را به‌نقد می‌کشد. چرا که برخی مسائل را به‌طور هم‌سان و یک‌دست بر همه تحمیل می‌کند و محصول کار، تصنعی خواهد بود (Bourdieu, 1979). همچنین ضمن این‌که بوردیو در تحقیقات خود از آمارهای توصیفی نظیر میانگین، جداول توزیع فراوانی و نمودارها استفاده می‌کند، اما معتقد است که ثبات ظاهری این نتایج، تنوع کاربردهای اجتماعی آن را پنهان می‌سازد. از این‌رو جامعه‌شناس نباید به معناداری آماری بسنده کند بلکه باید معنای جامعه‌شناختی آن را موشکافی کند.

د) توجه به رابطه دوسویه ساختار/عامل: به‌نظر می‌رسد که بوردیو حرکت از یک کلیت ذهنی به سوی واقعیت‌های عینی را که به آن روش قیاس (deductive) اطلاق می‌گردد و یا برعکس حرکت از مشاهدات عینی به نظریه‌ای ذهنی که به آن روش استقرایی (inductive) گفته می‌شود تلفیق کرده باشد. «درواقع او ذهنیت خودش را در مشاهده واقعیت‌هایی که می‌دید به‌کار می‌برد، این همان روش ترکیبی است که در آن نوعی رفت و برگشت دائم میان ذهن و عین، میان نظریه و عمل و میان تفکر و تجربه روی می‌دهد...» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۶).

از روش‌شناختی بوردیو با عناوینی چون «رابطه‌گرایی»، «ساختارگرایی برساخت‌گرا» و «بازاندیشانه» یاد می‌شود که دارای ویژگی بارز عدم گسست میان «عینیت‌گرایی» و «ذهنیت‌گرایی» است. بوردیو در حین توجه به ساختارها، نقش عاملان اجتماعی را نیز مهم قلمداد می‌کند و بر رابطه دوسویه میان ساختار و عامل تأکید می‌ورزد. می‌توان گفت بوردیو معنایی را که عاملان به ساختارهای اجتماعی می‌دهند در رابطه با ساختار تعبیر می‌کند. بدین مفهوم از یک سو بر جبرگرایی تحمیل‌شده از خارج بر عامل تأکید دارد و از سویی دیگر معتقد است که عامل می‌تواند تغییراتی در زندگی اجتماعی خود ایجاد و موقعیت و جایگاه خود را در ساختار موجود بازتولید کند. می‌توان گفت: بوردیو تقابل سنتی میان روش‌های کمی و کیفی را درمی‌نوردد. از منظر او بازاندیشی (reflexivite) می‌تواند پاسخ‌گو باشد. این مفهوم در نزد او مترادف با روش آمده است و شامل نگاه جامعه‌شناختی مبتنی بر درک عامل و تأثیرات ساختار اجتماعی است. بوردیو خود یادآور می‌شود که همواره در برابر برچسب‌ها مقاومت کرده است: «هر کاری که در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی انجام داده‌ام برخلاف آموخته‌هایم بود تا موافق آن» (Bourdieu Pierre, 1992: 204) به نقل از ریتزر، ۱۳۷۷: ۷۲۰).

درنهایت، می‌توان گفت: مهم این نیست که با روش به‌کار رفته بوردیو در حوزه سرمایه فرهنگی مخالف و یا موافق باشیم. بوردیو خود را درگیر شیوه‌ها و محدودیت‌های روش‌های پیش‌گفته، برای رسیدن به «واقعیت» نمی‌کند. از نظر او کیفی و یا کمی بودن هیچ یک نه بهترین و نه بدترین‌اند، تنها داستان‌شان از یک‌دیگر متفاوت است. او بهنگام، از هر یک از آن‌ها در جای خود استفاده می‌کند. علی‌رغم انتقادات موجود، بوردیو نقش تعیین‌کننده‌ای در بحث محوری پیرامون ساختار و عامل اجتماعی بر مبنای چهارچوب نظری نوین و روش‌شناختی خود مطرح کرده است. این چهارچوب نظری بر محور «میدان» و «عادت‌واره» و حاصل آن «عمل» استوار است. به نقل از وکان در جنکینز می‌خوانیم: «بوردیو غریبه‌ساختن امور عادی و عادی‌ساختن امور غریبه را انجام می‌دهد» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۸۳).

پی‌نوشت

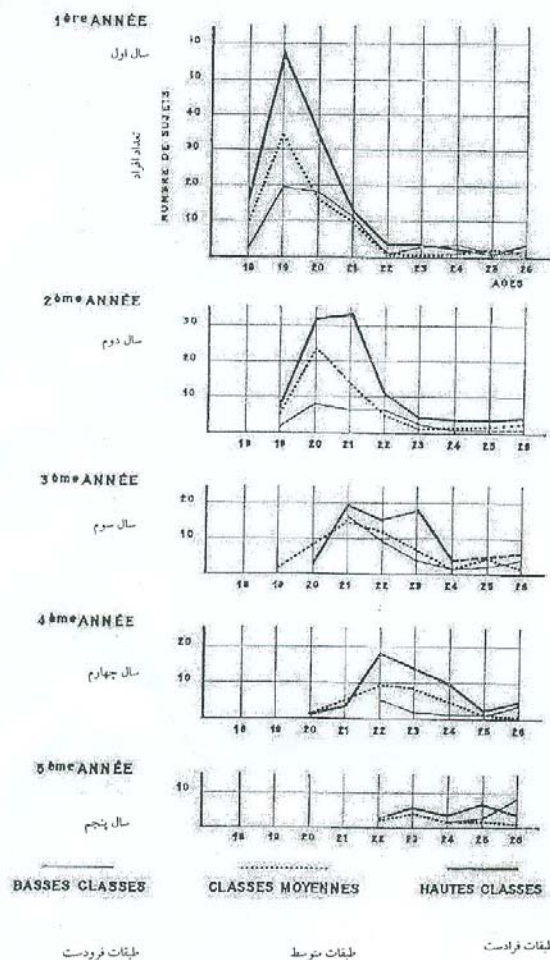
۱. طرح تحقیقاتی «درآمدی بر شناسایی رویکرد نظری و روش‌شناختی بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی» در پژوهشکده علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام شده و هم‌اکنون در انتشارات پژوهشگاه در دست چاپ است. در این طرح سرکار خانم دکتر ژاسنت صلیبی همکار و جناب آقای دکتر علیرضا تاجداری با سمت مشاور علمی مرا یاری رسانده‌اند.

جناب آقای دکتر علی‌رضا تاجداری در سمت مشاور علمی در بخش روش تحقیق مرا باری رسانیده‌اند. این طرح تحقیقاتی در ۱۳۹۰ با همکاری سرکار خانم دکتر ژانست صلیبی پایان یافته است.

۲. ترجمه فارسی این اثر به همت جناب آقای دکتر حسن چاوشیان از نسخه انگلیسی است که چاپ اول آن در ۱۳۹۰ در نشر ثالث منتشر شده است.

۳. نمونه‌ای از یک نمودار اثر وارثان:

نمودار شماره ۵: نمودار موفقیت تحصیلی براساس سن، طبقات اجتماعی و سال تحصیلات دانشگاهی



نمودار اثر وارثان

نمودار ۳

در نمودار ۳ دوسری نمرات مربوط به سطح تحصیلی فرزندان و والدین بر روی هر یک از محورهای مختصات عمودی و افقی ترسیم شده‌اند. به این ترتیب، هر فرد در این نمودار دو ارزش عددی را به خود اختصاص داده است. رابطه میان سرمایه فرهنگی موروثی و سرمایه تحصیلی فرد به زبان هم‌بستگی، نزدیک به یک است. به بیان دیگر، می‌توان گفت میان سرمایه فرهنگی موروثی و سرمایه تحصیلی فرد هم‌بستگی بسیار بالایی وجود دارد. خط نیم‌ساز نشان‌دهنده وضعیتی است که در آن سرمایه تحصیلی فرزند با سرمایه موروثی اش هم سطح باشد؛ یعنی، هم‌بستگی کامل یا یک.

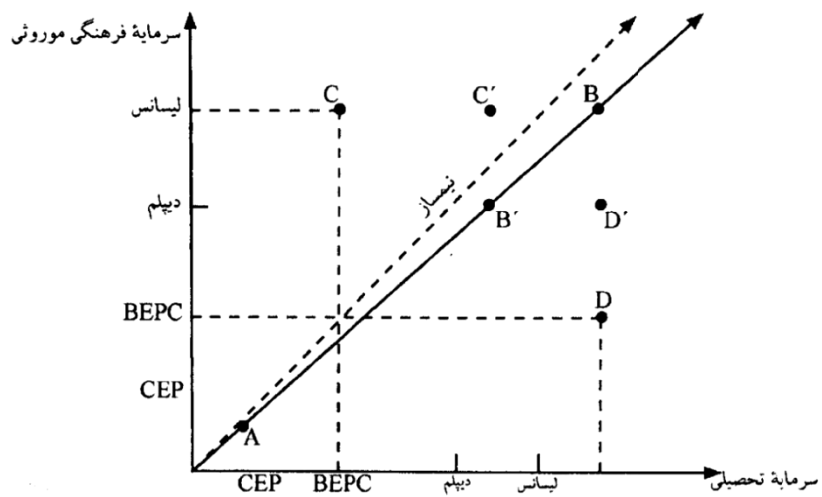
یافته‌ها حاکی از آن است که وضعیت تحصیلی فرزندان کمی بالاتر از والدین است. همچنین هرچه تحصیلات پدر بالاتر باشد، تحصیلات فرزند افزایش بیشتری دارد. مثلاً می‌توان گفت که لیسانس پدر به فوق‌لیسانس پسر منجر می‌شود. حال آن‌که مدرک سیکل پدر به افزایش کمتری در سطح تحصیلی فرزند منجر می‌شود. به بیان دیگر، بر اساس یافته‌های این پیمایش سرمایه تحصیلی فرد را می‌توان با قوت بسیار بر اساس ملاک سرمایه فرهنگی موروثی او پیش‌بینی کرد. بوردیو خود در تمایز نمودار ۳ را چنین تحلیل می‌کند:

این نمودار بیان‌گر رابطه میان سرمایه فرهنگی موروثی و سرمایه تحصیلی است، صاحبان سرمایه تحصیلی بالا که سرمایه فرهنگی بالایی را نیز به ارث برده‌اند، از اشرافیت فرهنگی دوگانه‌ای برخوردارند که به آن‌ها اعتماد به نفس، عضویت مشروع و راحتی و سبک‌بالی ناشی از انس و آشنایی را عطا می‌کند. در مقابل، کسانی قرار می‌گیرند که فاقد سرمایه تحصیلی و سرمایه فرهنگی موروثی آن‌ها در مقابل کسانی قرار دارند که از یک‌سو سرمایه فرهنگی موروثی هم‌تراز با آن‌ها دارند، اما از سوی دیگر سرمایه تحصیلی کمتری را کسب کرده‌اند.

(C یا C') یا کسانی که سرمایه فرهنگی موروثی آن‌ها بیش از سرمایه تحصیلی شان است (مانند C' نسبت به B' یا D' نسبت به D) خصوصاً از جهت «فرهنگ عمومی» به آن‌ها نزدیک‌تر از دارندگان مدارک تحصیلی هم‌سان‌اند. در مقابل کسانی قرار دارند که از سرمایه تحصیلی مشابهی برخوردارند، اما با سرمایه فرهنگی کمتری کار خود را آغاز کرده‌اند (D یا D') و رابطه آن‌ها با فرهنگ بیشتر مرهون مدرسه و کمتر مأخوذ از خانواده است (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۲۶؛ 88: Bourdieu Pierre, 1979).

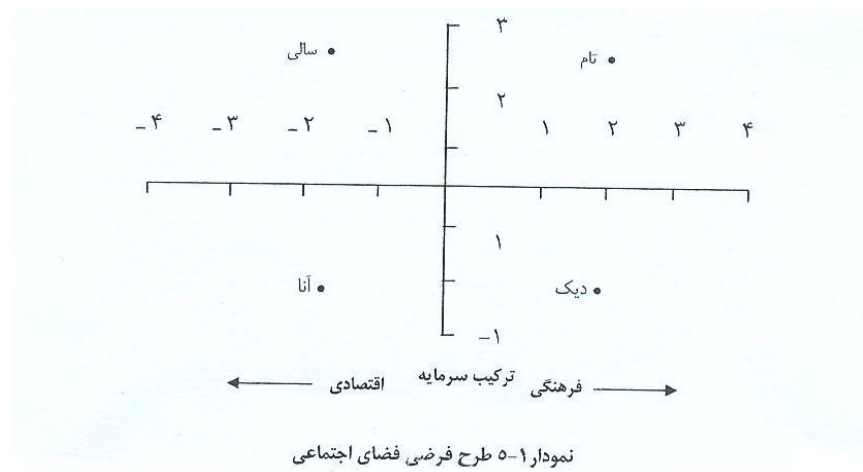
۴. مفهوم عادت‌واره، که جوانه‌های آن در مطالعه انسان‌شناختی بوردیو در الجزایر شکل گرفت، در اثر بازتولید ۱۹۷۰ شکوفا شد. در نهایت، در تمایز به نحو برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفت. عادت‌واره‌ها شاکله‌های ادراک و عمل‌اند که به فرد امکان می‌دهند مجموعه‌ای از اعمال نوین را، که با دنیای اجتماعی فرد منطبق باشند، تولید کنند. از این‌رو، عادت‌واره مولد (generateur) است. از دیگر ویژگی‌های عادت‌واره می‌توان به جابه‌جایی و قابلیت دیرپایی یا ناسازگاری (hysteresis) اشاره کرد. گرایش‌های عادت‌واره بیش‌تر به دستور زبان در زبان مادری هر فرد شبیه است که از طریق اجتماعی شدن آموخته می‌شود. یک فرد می‌تواند جملات نامحدودی را برای مواجهه با کلیه شرایط بسازد. او به طور خودکار یک جمله را بی‌وقفه تکرار نمی‌کند. اختیارات عادت‌واره نیز به همین گونه است (شامپاین، ۱۳۹۰).

شکل ۳ رابطه میان سرمایه فرهنگی موروثی و سرمایه تحصیلی.



معادل سیکل (فارغ التحصیل دوره سه ساله اول دبیرستان) = BEPC

معادل فارغ التحصیل ششم ابتدایی = CEP



طرح فرضی فضای اجتماعی برگرفته از گرنفل (۱۳۸۹)

۷. نمونه‌ای از یک تحلیل:

تحلیل شماره ۵

تحلیل‌گر: لوئیک وکان (Loic J. D. Wacquant)

عنوان: «امریکا، آرمان‌شهر وارونه» (De L'Amérique comme L'Utopie a l'envers)

تطبیق‌های تاریخی و جامعه‌شناختی حاکی از آن است که محله‌های سیاه‌نشین یا یهودی‌نشین امریکایی Ghetto با حومه‌های فرانسوی، مناطق تبعید اجتماعی (relegation) اند، که در پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب شهری قرار دارند. آن‌ها در ترکیبات اجتماعی، بافت نمادینشان، کارکردشان در نظام کلان‌شهری، و به‌ویژه در سازوکارها و اصول افتراق و تجمیع که خود محصول آن‌اند، با هم تفاوتی ندارند (Bourdieu, 1993: 265). امروزه ترافیک مواد مخدر با تقسیم کار دقیق، منبع اصلی درآمد جوانان مناطق سیاه‌نشین امریکاست که از مدرسه و اقتصاد قانونی طرد شده‌اند. هرچند خطر احتمالی آن بسیار بالاست، اما می‌توان از سنین کودکی (زیر ده سال) این کار را شروع کرد و نیاز به تخصص خاصی نیست. ساعات کار در آن‌جا انعطاف‌پذیر است و حقوق بالایی نسبت به بخش حقوق‌بگیر کم‌درآمد دارد. با استناد به وبر می‌توان گفت: رشد فزاینده این شکل از سرمایه‌داری چپاولی (pillage) که در آن ترافیک مواد مخدر به‌مثابه سر نیزه آن است، یکی از اساسی‌ترین علل شیوع گسترده خشونت در این مناطق سیاه‌نشین است.

افزون بر این، دزدی و جنایت در خیابان آسان‌ترین راه برای دست‌یابی معتادان به جیره روزانه‌شان است. سطح درسی در Inner City آن‌قدر پایین است که دانش‌آموزی می‌تواند در دبیرستان مارتین لوتر کینگ موفق به اخذ دیپلم متوسطه شود، بی‌آن‌که بتواند یک جمله کامل را بنویسد یا کسرهای ابتدایی ریاضی را حل کند (ibid: 273-276).

فرانسه با امریکا متفاوت است؛ زیرا، شهرک‌های حومه این کشور در بدترین حالتشان نیز با گتوهای امریکا قابل مقایسه نیستند. بدین معنا که مفهوم آن‌ها با جامعه امریکا متفاوت است. تبعیض، خشونت، فقر و دورافتادگی اجتماعی (isolement social) هرگز به شدت و وسعت Inner City در امریکا نیست. هرچند که گسترش شرایط فقر و تفاوت‌های مالی فاحش در فرانسه در دهه‌های اخیر موجب شده است که نزدیکی‌هایی به گتوهای امریکایی احساس شود. همچنین در تحلیل شماره ۶ که، تحلیل‌گر آن بوردیو است، تحت عنوان «استعفای دولت»؛ تحلیل شماره ۷ تحت عنوان «بدبینی نهادها»؛ تحلیل شماره ۸ که، مشترکاً توسط بوردیو و گابریل بالاز صورت گرفته است، تحت عنوان ورودی اشتباهی و فشار دوگانه؛ تحلیل شماره ۹ که توسط پاتریک شامپاین تحت عنوان «بیتش دولت»؛ تحلیل شماره ۱۰ توسط رمی لونوار تحت عنوان «بی‌نظمی در میان عاملان نظم»؛ تحلیل شماره ۱۱ نیز توسط رمی لونوار و تحت عنوان «زن پلیس بودن»؛ و تحلیل شماره ۱۲ توسط تحلیل‌گر، رمی لونوار تحت عنوان «سرزنش شدید»؛ را می‌توان نام برد؛ که از محتوای مشابهی با تحلیل‌های قیدشده برخوردار بودند.

۸. تأثیرپذیری بورديو از روش امیل دورکیم از دو منظر مطرح می‌شود:

نخست آن‌که بورديو مانند دورکیم به دنبال یافتن تعیین‌گرهای (determinant) واقعیت‌های اجتماعی (fait social) خارج از فرد، یعنی در جامعه، است. به بیان دیگر، می‌توان گفت که علت‌های (cause) تعیین‌کننده و واقعیت اجتماعی را می‌بایست در میان دیگر واقعیت‌های اجتماعی جست‌وجو کرد، نه در وجدان فردی. بورديو در تمایز با تأثیرپذیری از دورکیم در خصوص شیوه غذاخوردن اقشار مختلف اجتماعی، اعمال اجتماعی افراد را مرتبط با محیط اجتماعی تحلیل می‌کند. بورديو اعمال فردی را به واسطه فعالیت‌های جمعی درک می‌کند. این‌که بفهمد چگونه گذشته در دنیای زندگی روزمره حضور دارد؟ و چگونه در ذهن افراد حک می‌شود؟ این مورد را به‌خصوص در تعبیر بورديو از مفهوم عادت‌واره می‌توان دریافت. دوم، به‌کارگیری تنوع روش از سوی بورديو را به دورکیم نسبت می‌دهند. از جمله ناصر فکوهی با استناد به کریستیان برومژه می‌آورد:

بورديو در سنت فرانسوی جامعه‌شناسی می‌اندیشد که متأثر از نیای فکری‌اش امیل دورکیم است. این سنت با سنت رایج انگلیسی‌زبانان از این شاخه علمی (مردم‌شناسی) متفاوت است. دورکیم خودش را عالم علوم اجتماعی و مردم‌شناس می‌خواند و از این رو ابایی ندارد که در کتابی چون خودکشی (Suicide) روش‌های کاملاً پوزیتیویستی را به‌کار گیرد. و در کتاب دیگری چون صور ابتدایی حیات دینی (Formes elementaires de la vie religieuse) چه در روش و چه در محتوا از مردم‌شناسی بهره‌گیرد. از این منظر، بورديو را نیز می‌توان جامعه‌شناسی دورکیمی خواند (امانی، ۱۳۸۶: ۹۷).

عدم تعصب بورديو در به‌کارگیری روش کمی در وارثان و روش کیفی در فقر جهان را می‌توان در خصوص بورديو ذکر کرد. فکوهی بر این نظر است که تازگی کار بورديو نسبت به دورکیم ترکیب دوگونه روش‌شناختی کمی و کیفی در تمایز است.

۹. تأثیرپذیری بورديو از وبر را می‌توان از دو بعد مطرح کرد:

الف) بورديو نیز مانند وبر معتقد است که انسان‌ها را نمی‌توان به همان روش‌هایی مطالعه کرد که در مورد پژوهش‌های جهان فیزیکی به‌کار می‌بریم؛ زیرا، انسان‌ها موجوداتی متفکر و استدلال‌گرنده (کیدنز، ۱۳۷۳: ۷۴۷).

ب) نظر به این‌که جامعه‌شناسی وبری را می‌توان جامعه‌شناسی کنش اجتماعی تعبیر کرد و از این نظر جامعه‌شناسی باید به دنبال درک معنای کنش فردی باشد، می‌توان گفت بورديو در روش تحقیق خود در فقر جهان از روش تفهیمی ماکس وبر بهره‌برده است. وبر با تقسیم کنش به کنش سستی، عاطفی، عقلانی، و ابزاری بر این فرض است که افراد بشر عقلایی‌اند؛ یعنی، قادرند مناسب‌ترین گزینه‌ها را انتخاب کنند. آن‌ها کنش‌های خود را با ارجاع به ارزش‌هایشان

توجیه می‌کنند. بدون این ارجاعات نمی‌توان دریافت که چرا بشر این‌گونه عمل کرده است (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۴۳۵؛ گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۴۶).

به‌رغم این‌که بوردیو کنش عقلایی را رد می‌کند، ولی معتقد است که انسان‌ها به شیوه‌ای خردمندانه عمل می‌کنند و ادراکی عملی دارند. بدین معنا که عادت‌واره‌ها ثابت نیستند، بلکه در برخورد انسان‌ها با موقعیت‌های متناقض زندگی شان انطباق می‌یابند. بدین معنا عادت‌واره‌ها خصلت تاریخی دارند و به ساختار و تاریخ یک میدان وابسته‌اند (Bourdieu, 1992: 189).

بوردیو همچنین نظریهٔ سلسله‌مراتب فضای اجتماعی وبر را بازخوانی می‌کند؛ بدین معنا که او هم مانند وبر معتقد است: جوامع صرفاً بر اساس منطق‌های اقتصادی ساختار نمی‌یابند، بلکه حجم سرمایهٔ فرهنگی که عاملان اجتماعی از آن برخوردارند، نقش اساسی در موقعیت اجتماعی آنان ایفا می‌کند. نکتهٔ دیگر شایان توجه این‌که هم وبر و هم بوردیو به معنایی که فرد نسبت به اعمالش می‌دهد توجه خاصی مبذول می‌دارند.

۱۰. بحث روابط اجتماعی در تاریخ علوم اجتماعی به صور گوناگون طرح شده است:

«روابط اجتماعی» به گفتهٔ مارکس؛ «اشکال هم‌بستگی اجتماعی» به بیان دورکیم؛ «کنش متقابل» از زبان زیمل (۱۸۱۸-۱۸۵۸)؛ «نسبیت» معنای ذهنی مورد هدف عامل نسبت به «رفتار دیگری» در «جامعه‌شناسی تفهیمی» مارکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰)؛ «وابستگی متقابل» (interdependence) نزد نوربرت الیاس (۱۸۹۷-۱۹۹۰)؛ واکنش متقابل رودرو (interactionnisme) نزد اروین گافمن (۱۹۲۲-۱۹۹۲)؛ رابطه‌گرایی ژان پیاژه (۱۸۹۶-۱۹۸۰) و میدان به‌مثابهٔ روابط قدرت در نزد بوردیو را می‌توان نام برد.

در این نوع تحلیل فرد به‌مثابهٔ موجودیت بیرون از جامعه و جامعه به‌مثابهٔ هستی خارج از فرد درک نمی‌شود. کرکوف بر این نظر است که پیاژه در شکل‌گیری برساخت‌گرایی بوردیو نقش داشته است (Corcuff, 2011: 14).

۱۱. برخلاف مفهوم عادت‌واره که بوردیو در آثار مختلف خود بدان اشاره کرده است، مفهوم «میدان» در تحلیل‌های جامعه‌شناختی بوردیو به‌ندرت ذکر شده است. او در *Questions de Sociologie* درخصوص «میدان ادبی» صحبت می‌کند. مفهوم میدان به فعالیت‌های اجتماعی (کار اجتماعی) و عادت‌واره مربوط می‌شود. از این منظر، بوردیو از میدان فراداستان و یا بورژوازی صحبت نمی‌کند. حال آن‌که از عادت‌وارهٔ بورژوازی صحبت به‌میان می‌آورد (Mounier, 2001: 54-56). اما بوردیو از میدان اقتصادی، سیاسی، ادبی، تحصیلی، و حتی میدان «سازندگان خانه‌های فردی» جغرافی‌دانان و غیره صحبت می‌کند. به بیان دیگر، مفهوم میدان که با مفهوم عادت‌واره پیوند دارد به فعالیت‌ها و نه به شرایط، ارجاع می‌دهد. افزون بر این هر فعالیت اجتماعی میدان نیست. زمانی می‌توان این مفهوم را به‌کار برد که افراد در درون یک میدان

مشخص وارد رقابت برای کسب موقعیت برتری در میدان شوند. نوعی مبارزه برای کسب مشروعیت است. اگر در ارائه تمایز چندان به مفهوم میدان نمی‌پردازیم، به این دلیل است که در این اثر بوردیو بیش تر بر مفهوم عادت‌واره تأکید دارد. در قواعد هنر (*Les Regles de l'art*) (1992) است که به تعمق پیرامون مفهوم میدان می‌پردازد.

۱۲. پذیرش میان قضاوت‌های ارزش از کرسی دانشگاه و همراه با آن راه‌انداختن این دعوی است که استاد دانشگاه باید کاملاً خالی از احساسات باشد و از طرح موضوعات برانگیزنده بحث‌های داغ بپرهیزد، نشان‌گر تنگ‌نظری و طرز فکری بوروکراتیک است که هیچ استاد مستقلی نباید بدان تن دهد (ویر، ۱۳۸۲).

۱۳. آخرین اثر منتشرشده بوردیو در زمان حیاتش در ۲۰۰۲ است که در آن روش تحقیق و مفهوم‌پردازی تدریجی‌اش را به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد. این اثر، که در یک مقطع زمانی ۳۰ ساله نگاشته شده است، دربرگیرنده سه مقاله است که موضوع مشترک آن‌ها تجرد بزرگسالان در جامعه روستایی بآرن (روستای محل تولد بوردیو در فرانسه) است. در این اثر بوردیو پس از ۱۵ سال به تحقیق میدانی بازمی‌گردد. در مقاله نخست، که در ۱۹۶۲ نگاشته شد، او مفهوم عادت‌واره را با تحلیل رابطه میان پیکره دهقانی و شیوه دهقان‌وارانه آن‌ها در مجلس رقص از چشم‌انداز مردم‌نگارانه توصیف و حدود ۱۰ سال بعد مسئله را با به‌کارگیری مفهوم سرمایه بازنگری می‌کند. در این راستا او راهبردهای بازتولید خانواده‌ها را با در نظر گرفتن مایملکی که منتقل می‌شود، منعکس می‌سازد. پانزده سال بعد به مرور این مسئله با واژه میدان می‌پردازد (شامپاین، ۱۳۹۱: ۵۰).

منابع

- استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌ی مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امانی، مریم (۱۳۸۶). «نگاه بوردیو به‌متابۀ رهایی»، *آینه خیال*، ش ۵.
- بودون، ریمون (۱۳۶۴). *منطق اجتماعی روش تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: جاویدان.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۹). *نظریه کنش دلایل علمی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- جمشیدیها، غلامرضا و شهرام پرستش (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پیر بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). *پیر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان*، تهران: نشر نی.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۷۹). *روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تیان.
- شامپاین، پاتریک (۱۳۹۱). *پیر بوردیو، ترجمه ناهید مؤید حکمت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- مارشال کترین، گرچن ب راس من (۱۳۷۷). روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲). روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.

- Bourdieu, Pierre (1964). *Passeron Jean Claude, les Heriteirs*, Paris: Minit (ed.).
- Bourdieu, Pierre (1979). *Distinction: Critique Socialo du Jugement Coll Sens Commun*, Paris: Minit (ed.).
- Bourdieu, Pierre (1992). *Homo Academicus*, Paris: Minit (ed.).
- Bourdieu, Pierre (1993). *La Misere du Monde*, Paris: Seuil (ed.).
- Bourdieu, Pierre (2002). *Le bal des Celibataires, Crise de la Societepaysanne en Bearn, coll*, Paris: Seuil (ed.).
- Charmillot, M. and C. Dayer (2007). 'Démarche Compréhensive et Méthodes Qualitatives: Clarifications Epistémologiques', *Recherches Qualitatives, Hors Série (3)*, Actes du Colloque Bilan et Perspectives de la Recherche Qualitative.
- Corcuff, Philippe (2011). *Les Nouvelles Sociologies*, 3 eme ed., Paris: Armand Colin Coll.
- De Montlibert, Christian (2005). 'Elements de Reponses aux Critiques de Bourdieu', *Regards Sociologiques*, No. 30.
- Glaser, B. and A. Strauss (1984). *Qualitative Analysis*, New York: Cambridge University.
- Lahouari, Addi and Pierre Bourdieurevise (2004). *La Notion de Capital Social*, Paris: Awal Ibis Press.
- Mounier, Pierre (2001). *Pierre Bourdieu, une Introduction*, Paris: Ed Decouverte.